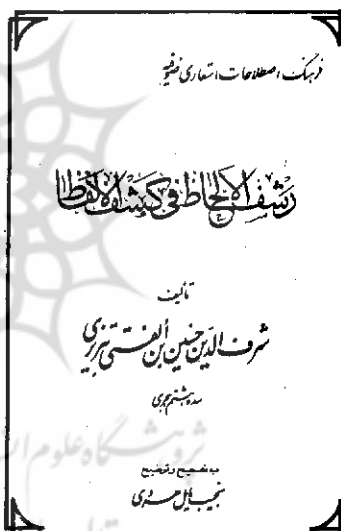


# معناصططه حاشیه سرف در ادبیات سرف

نصراه بورجوادى

سرف الالفاظ فى كشف الالفاظ. تألیف سرف -  
الدین حسین بن الفتى تبریزى. به تصحیح و  
توضیح نجیب مایل هروى. انتشارات مولى.  
تهران. ۱۳۶۲.



«كلمات حکمای نخستین همه به زبان رمز بوده است... و  
قاعده حکمت اشراق در باب نور و ظلمت که طریقه حکمای  
ایرانى مثل جاماسپ و فرساوشر و بوذرجمهر و حکمای پیش از  
اینان است بر رمز نهاده شده است. و این را البته با قاعده کافران  
مجوس و مانیان ملحد کیش و آنچه به شرک مى انجامد نباید اشتباه  
کرد.»

این کلماتى است که شیخ اشراق در مقدمه حکمة الاشراق  
در باره رمزى بودن سخنان حکمای پیشین بخصوص ایرانیان قدیم  
اظهار کرده است. از نظر شیخ اشراق در ایران پیش از اسلام  
حکمای الهى وجود داشتند که به یک نظام فلسفى و معنوى متقن  
از طریق ذوق رسیده بودند. و کتاب حکمة الاشراق نیز نتیجه  
کوششى است که شهاب الدین سهروردى برای احیاء این نظام  
فلسفى و معنوى مصروف داشته است. شیخ اشراق در این کوشش  
بدون شک موفقیتهاى شایانى کسب کرده است، ولیکن آنچه را که  
او احیاء کرده است فقط یک جنبه از حکمتى بوده است که در  
ایران باستان وجود داشته است. جنبه دیگر این حکمت که آن هم به  
زبان رمز بیان مى شده است در ساحت دیگری از معارف اسلامى

در ایران تجلی کرده و آن ساحت شعر و ادب عرفانی و صوفیانه زبان فارسی است.

اشعار و به طور کلی ادبیات صوفیانه فارسی از قرن چهارم به بعد مشحون از معانی لطیف و نکات ظریفی است در حکمت الهی که اساس آنها بر رموز و اشاراتی است که در ظرف اصطلاحات خاصی جای گرفته است، اصطلاحاتی که قرنهای متمادی بر زبان مشایخ بزرگ جاری شده و دیوانهای شعرای صوفی را پر کرده است. کمال این زبان را بهتر از هر جا در دیوان لسان الغیب شمس الدین محمد حافظ شیرازی می توان مشاهده کرد. ولی قرنهای پیش از حافظ این اصطلاحات در آثار مشایخ بخصوص شعرای فارسی زبان به کار می رفته است. الفاظی چون می و باده، خم و خمخانه، خرابی و خرابات، مغ و مغبچه، پیر می فروش و پیرمغان، و همچنین زلف و رخ و خط و خال و چشم و ابرو و قد و قامت یار در اشعار شعرای ایرانی بخصوص سنائی و عطار و مولوی، و همچنین در آثار منثور از قبیل سوانح احمد غزالی و نوشته های عین القضاة همدانی و لمعات عراقی استعمال می شده است. این الفاظ و اصطلاحات خشتهای یک بنای عظیم عرفانی (و فلسفی و مابعد طبیعی، به معنای وسیع این الفاظ) است که نزد ایرانیان پیش از اسلام وجود داشته و بزرگان ما بعد از اسلام سعی کرده اند با الهام از تعالیم قرآن و از سرکت خوان گسترده وحی محمدی (ص) آن را زنده نگاه دارند. پاره ای از حکما و فلاسفه، و در رأس آنان شیخ اشراق شهاب الدین سهروردی مقتول، کم و بیش به وجود این بنا پی برده بودند و آن را به حکمای پهلوی (یا چنانکه در آثار شیخ اشراق و ملاصدرا و حاج ملاهادی آمده است، الفهلویه یا الفهلویون) نسبت می دادند. این بنای فکری را حکما و فلاسفه سعی کرده بودند در ساحت فلسفه احیا کنند و حکمة الاشراق شهاب الدین سهروردی نیز ثمره پاک این آگاهی نسبت به میراث معنوی و ذوقی ایرانیان است. ولی نکته ای که محققان عموماً از آن غافل بوده اند این است که تجلی این نظام معنوی فقط در ساحت فلسفه و حکمت نبوده است. زیباترین و دلنشین ترین تجلی این نظام معنوی در ساحت شعر و ادب بوده است، چه این نظام معنوی بیش از آن که جنبه فکری و فلسفی داشته باشد، جنبه عرفانی و ذوقی داشته و

در حقیقت مجمع البحرینی بوده است که فلسفه و شعر در آن متحد شده بوده است. متأسفانه این جنبه از نظام معنوی و ذوقی عرفان ایرانی تاکنون بررسی نشده و رموز و معانی الفاظ و اصطلاحات صوفیانه شعر فارسی که مجلای این عرفان ذوقی بوده است به نحوی دقیق و منسجم بیان نشده است. فقط در پاره ای از آثار مشایخ بزرگ جسته و گریخته اشاراتی به این معانی شده است، ولیکن این آثار نیز تاکنون به دقت مطالعه نشده و حتی بسیاری از آنها نیز معرفی و چاپ نشده است. احیاء این آثار و بررسی و تحلیل عمیق و دقیق آنهاست که می تواند ما را در یافتن آن حکمت ذوقی و عرفان اصیل یاری کند، و تا زمانی که این رموز برای ما کشف نشده است، باطن و معنی و حقیقت ادبیات اصیل عرفان فارسی در دوره اسلامی نیز شناخته نخواهد شد.

اگر چه در ساحت شعر و ادب فارسی شخصی به جامعیت شیخ اشراق ظهور نکرده است، مشایخی بوده اند که از قرن پنجم (و شاید پیش از آن) اشاراتی به معانی اصطلاحات و سر این معانی نموده اند. سوانح احمد غزالی و آثار فارسی عین القضاة همدانی از آثار برجسته ای است که در اوایل قرن ششم تصنیف شده و در آن به دقایقی از روانشناسی الهی و عرفان و تصوف اصیل اسلامی- ایرانی اشاره شده است. در سوانح اسرار ناز و نیاز و غم و اندوه و حسن معشوق و حالات دیگر عشق به زبان خاص و شاعرانه بازگو شده و از آن مهمتر رمز اصطلاحاتی چون خط و خال و چشم و ابروی معشوق (که در این کتاب «فراست عشق» نامیده شده است) به اشاره بیان شده است. منابع دیگری که برای تحقیق در این زمینه موجود است آثار است که در قرنهای بعد تصنیف شده است، مانند، گلشن راز محمود شبستری، مصباح الهدایة محمود کاشانی، و اوارد الاحباب ابوالمفاخر یحیی باخرزی. علاوه بر اینها، رساله های کوتاهی است که اختصاصاً در شرح مصطلحات صوفیه که در شعر صوفیانه فارسی (از جمله غزلهای حافظ) به کار رفته مانند رساله اصطلاحات منسوب به فخرالدین عراقی و رساله مشوات تصنیف ملامحسن فیض کاشانی. رساله اصطلاحات مفصلترین و شاید قدیمترین رساله ای باشد که تاکنون به دست ما رسیده و هم اکنون نیز یکبار دیگر تحت عنوان رشف الالفاظ فی کشف الالفاظ منسوب به شرف الدین حسین

بن الفتی تبریزی به چاپ رسیده است.

رشف الالفاظ مشتمل بر یک مقدمه کوتاه و سه فصل است. در ضمن فصول سه گانه این رساله تقریباً سیصد اصطلاح که در اشعار و نثرهای شاعرانه فارسی رایج است تعریف شده است. این اصطلاحات با اصطلاحات عرفان محی الدین ابن عربی کاملاً فرق دارد. اساس این اصطلاحات عشق است همان گونه که نظام عرفان و تصوف شاعران اسلامی - ایرانی عشق و عاشقی است. معانی این اصطلاحات حتی با مشربهای عشقی دیگر (مانند مشرب ابن فارض) نیز فرق دارد. در فصل اول این رساله الفاظی تعریف شده است که به معشوق تعلق دارد، مانند میل و آرزو و محبت و عشق و طلب و کرشمه و ناز و امثال اینها. در فصل دوم الفاظی تعریف شده است که میان عاشق و معشوق به اشتراک متداول است، مانند عیش و عشرت، شراب و می، جام و جرعه، شمع و شاهد، خط و خال، موی و میان، و امثال اینها. و بالأخره، در فصل سوم الفاظی تعریف شده است که مخصوص عاشق و احوال اوست، اگر چه گاهی به معشوق نیز تعلق می پذیرد، مانند بوس و کنار، غم و اندوه، دیوانگی و فقر، درد و ناتوانی، و امثال اینها.

این رساله اگر چه در نوع خود بی نظیر نیست، با توجه به عمق و وسعت آن یکی از امهات رسایل اصطلاحات است و بازسازی و احیاء عرفان ذوقی اسلامی - ایرانی بدون مطالعه و بررسی این اثر ارزنده ناقص خواهد بود. خوشبختانه نسخه های خطی متعددی از این اثر در کتابخانه ها موجود است و حتی گاهی بخشهایی از این رساله را در مجموعه های خطی می توان پیدا کرد. با همه اهمیت که این رساله در شناخت عرفان و تصوف اسلامی و فرهنگ معنوی ایران دارد، متأسفانه تحقیق عمیق و کافی درباره آن تاکنون انجام نشده است، و حتی زمان تصنیف و مصنف آن هنوز به درستی معلوم نشده و نسخه چاپی صحیح و منقحی هم از آن تهیه نشده است. زمان تصنیف آن را می توان احتمال داد که اواخر قرن هفتم یا نیمه اول قرن هشتم باشد، گر چه (لااقل) در یکی از نسخه های خطی، کاتب مدعی شده است که این رساله در شرح اصطلاحات دیوان حافظ است، یعنی زمان تصنیف آن از قرن نهم به بعد است. در این که این رساله کم و بیش همان اصطلاحاتی را تعریف می کند که حافظ در دیوان خود به کار برده

است شکی نیست. در حقیقت این ادعا خود نشان می دهد که اصطلاحات عرفانی اشعار حافظ، برخلاف پندار بعضی از محققان، مربوط به مشرب ابن عربی یا حتی ابن فارض نیست، بلکه این الفاظ رموزی دارد که باید در منابع دیگری جستجو شود و این رساله نیز به یقین یکی از این منابع است. ولی نکته اینجاست که این الفاظ مختص دیوان حافظ نیست، بلکه شعرای فارسی زبان دیگر نیز آنها را به کار برده اند. به هر تقدیر، با توجه به وجود نسخه های خطی این اثر که قبل از زمان حافظ استنساخ شده است، باید گفت که ادعای کاتب فوق غلط است.

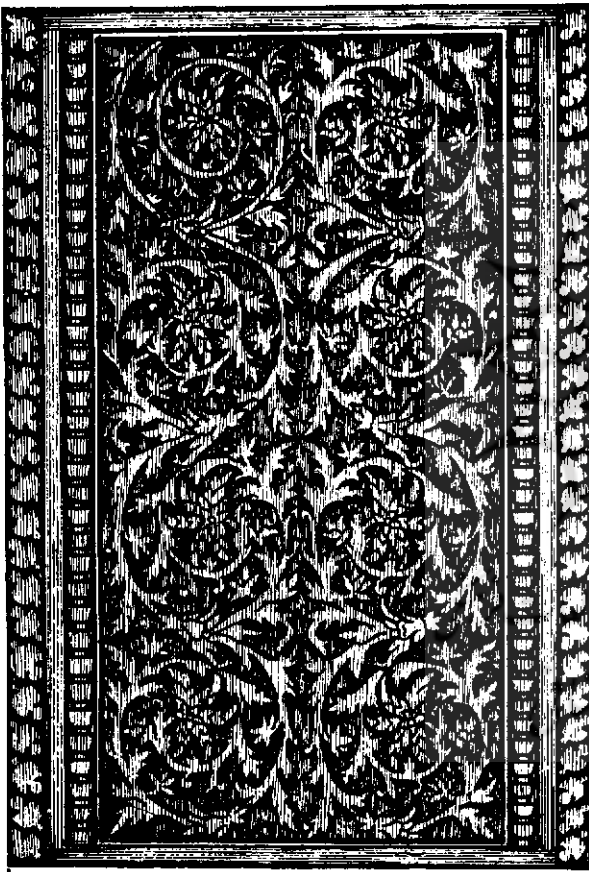
در مورد نویسنده این اثر نیز شبهه هایی وجود دارد. در بعضی از نسخه ها این اثر به فخرالدین عراقی نسبت داده شده و تاکنون نیز به نام او معروف بوده است. ولی نسخه های دیگر و بهتری پیدا شده است که در آنها از شخصی به نام شرف الدین حسین بن الفتی تبریزی به عنوان مصنف یاد شده و ظاهراً نیز این انتساب صحیح تر است، هر چند که دلایل کافی و یقینی برای این انتساب وجود ندارد و این شخص نیز خود کاملاً شناخته شده نیست.

و اما درباره چاپ یا چاپهای این اثر. این رساله (تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد) قبلاً دو بار تصحیح شده و چندین بار به چاپ رسیده بود - تصحیح اول با کوشش سعید نفیسی همراه با کلیات عراقی (تهران: ۱۳۳۸) و تصحیح دوم تحت عنوان رساله اصطلاحات همراه بالمعات عراقی (تهران: ۱۳۵۳). این دو تصحیح هر کدام با استفاده از یک نسخه خطی انجام گرفته بود، و لذا نقایص زیادی در آنها موجود است، گر چه تصحیح دوم صحیح تر و بهتر از تصحیح اول است. سومین تصحیح این اثر اخیراً به کوشش آقای نجیب مایل هروی با استفاده از پنج نسخه خطی انجام گرفته است، و اگر چه در پاره ای از موارد نقایص آن دو تصحیح برطرف شده است، متأسفانه از آنجا که مصحح از چاپهای قبلی به کلی بی اطلاع بوده، مرتکب لغزشها و نقایص متعددی شده که کار را بر خوانندگان و محققان این اثر بسیار دشوار ساخته است.

ماجرای چاپ این رساله مع الأسف نشانه تلاشهای بی حاصل و شتابزده بسیاری از محققان ماست. چه بسیارند

مصصحانی که به مجرد یافتن یک نسخه خطی از یک اثر بزرگ و ارزنده مبادرت به چاپ آن می‌کنند و گاهی به زعم خود تصحیحات قیاسی می‌کنند، در حالی که چندین نسخه خطی دیگر از همان اثر در کتابخانه‌های جهان (و حتی کتابخانه‌های شهری که خود در آن مقیم‌اند) موجود بوده است. و از آن اسف‌انگیزتر اینست که مصصحانی حتی زحمت رجوع به فهرست کتابهای چاپی را هم به خود نمی‌دهند. نتیجه این سهل‌انگاریها و شتابزدگیها چاپهای متعدد از یک اثر است که در هر کدام از آنها مصححی سعی کرده است کار را از ابتدا انجام دهد، در حالی که پیش از او دیگران همین راه را طی کرده و چه بسا جلوتر هم رفته‌اند. چاپهای متعدد دیوانهای شعرا در کشور ما نتیجه همین مسامحه‌کاریها و شتابزدگیهاست. و بدبختانه گاهی مصصحانی پیدا می‌شوند که چاپهای انتقادی دیگران را به خیال خود تصحیح می‌کنند و به جای این که کار خود را از آنجایی شروع کنند که دیگران ختم کرده‌اند، برمی‌گردند به اول کار، چنانکه گویی هیچ کاری قبل از آن درباره آن اثر نشده است. ماجرای چاپهای متعدد مثنوی مولوی در ایران پس از چاپ نیکلسن نمونه بارز این قبیل بی‌مبالاییهاست.

باری، چاپ اخیر رساله رشف‌الاحاظ به دلیل اینست که در تصحیح آن از نسخه‌های دیگر استفاده شده دیباچه‌ای دارد که در چاپهای پیشین نیست. در این دیباچه مؤلف خود را به نام حسین بن احمد تبریزی معرفی کرده است. نکته اصلی و مهم در این دیباچه ذکر علت استفاده از الفاظ برای بیان معانی عرفانی است. یک دسته از این الفاظ اسامی اعضاء و جوارح انسانی است، از قبیل چشم و ابرو و خط و خال و قد و قامت و غیره. علت مقید کردن معانی به این صور اینست که «انسان در جمیع معلومات خود آنچه محاسن علم انسان است، بهتر تواند ادراک کرد.» (ص ۳۶). البته این الفاظ فقط یک دسته از اصطلاحاتی است که شعرای عارف از آنها استفاده کرده‌اند. الفاظ دیگری هم نظیر می و میخانه، خم و ساغر و پیمانان و خرابات و پیر مغان و مغبچه و نیز روز و شب و نام گلها و حالات نفسانی مانند مستی و هشیاری، غم و اندوه، ناله و زاری، و دهها لفظ دیگر هست که مؤلف خود معنی آنها را در این رساله بیان کرده ولی در این دیباچه به آنها اشاره‌ای نشده است. از این نظر، مقدمه یا دیباچه مؤلف در تبیین انتخاب این



الفاظ گوناگون برای بیان معانی عرفانی ناقص است.

این نقیصه از ناحیه خود مؤلف است و اما در تصحیح این دیباچه نیز، در کار مصحح اشکالات فراوان وجود دارد. نگارنده به نسخه‌های خطی دیگری از این رساله دسترسی داشت که مورد استفاده مصحح محترم قرار نگرفته است. مقابله متن چاپی با نسخه‌های خطی دیگر نشان می‌دهد که نسخه‌هایی که مصحح از آنها استفاده کرده است نواقص متعددی دارد. پاره‌ای از این نواقص را می‌توان با مقایسه این نسخه‌ها مشاهده کرد. در موارد ذیل به آسانی می‌توان ملاحظه کرد که نسخه چاپی تا چه اندازه افتادگی دارد:

- (۱) نسخه‌های خطی: در معانی در تحت صورت بیانی عیان می‌کند نسخه چاپی: در معانی را در تحت صورت بیان (ص ۳۳)
- (۲) نسخه‌های خطی: چنانکه اگر وجود نقطه تقدیر نکنند خط معقول نباشد و اگر خط تقدیر نکنند حروف موجود نشود نسخه چاپی: چنانکه اگر وجود نقطه تقدیر نکنند حروف موجود نباشد (ص ۳۴)
- (۳) نسخه‌های خطی: اگر فردی و فردی تقدیر نکنند زوجیت معلوم نگردد
- نسخه چاپی: اگر فردی تقدیر نکنند زوجیت معلوم نگردد (ص ۳۴)
- (۴) نسخه‌های خطی:

در کوی وجود ماجرای عقل است

کاندر تک و پوی تن برای عقل است

سری که سر فرشته زان بی‌خبر است

ای عقلک بی‌عقل چه جای عقل است

نسخه چاپی: در کوی وجود ماجرای عشق است (ص ۳۴)  
(عشق در اینجا اشتباه محض است، چون بحث بر سر عقل

و حس است.)

(۵) نسخه‌های خطی: ساکنان مسکن انس فریدالدین عطار نیشابوری و مولانا جلال‌الدین بلخی المشتهر به رومی و شیخ احمد جام و شیخ فخرالدین عراقی - نورالله - مضاجعهم - که در مقام عشق قدم عالی و شأنی عظیم داشته‌اند به حکم غلبات احوال مقهور صدمات اوقات

شده از مشاهدات....

نسخه چاپی: ساکنان مسکن انس فریدالدین عطار و مولانا جلال‌الدین رومی از مشاهدات... (ص ۶ - ۳۵).

اینها نمونه‌هایی است از سقطات و معایب دیباچه در نسخه‌هایی که مصحح از آنها استفاده کرده است. فصول سه گانه رساله نیز افتادگیها و معایب متعددی دارد که برای ملاحظه بعضی از آنها کافی است که متن حاضر را با چاپهای دیگر این اثر که مصحح از آنها بی‌خبر بوده است مقایسه کنیم. در اینجا ما نسخه چاپی اخیر را با چاپ دوم (که از روی یک نسخه انجام گرفته و به طور کلی صحیح‌تر از چاپ اخیر است) مقایسه می‌کنیم و برای پرهیز از اطاله کلام فقط چند مورد را به طور پراکنده از جاهای مختلف برمی‌گزینیم.

نخستین اصطلاحی که در فصل اول تعریف شده است میل است. پس از تعریف میل، در چاپهای مسایل هروی (ص ۴۰) تعریف مهر و آرزو آمده است، بدین شرح:

مهر میل است به اصل خود با وجود علم و آگاهی از یافت لذت و دریافت مقصد.

آرزو میل است به اصل خود با وجود علم و آگاهی از یافت آرزو و مقصد.

مقایسه این دو تعریف با ترتیب و شرحی که در تصحیح دوم این رساله (ص ۵۴) آمده است نشان می‌دهد که عبارات فوق تا چه اندازه مقشوش و مشوش است:

آرزو میل است به اصل خود با اندک آگاهی و علم به بعضی از اصل و مقصد.

مهر میل است به اصل خود با وجود علم و آگاهی از یافت لذت و دریافت مقصد.

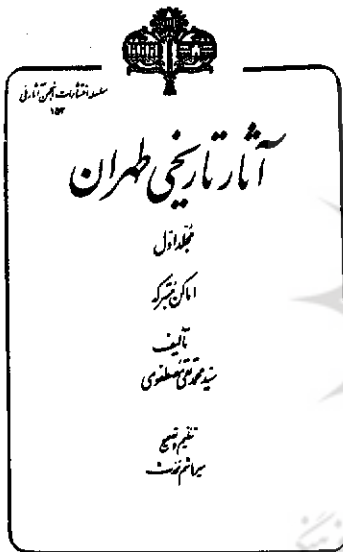
مورد دیگر:

تصحیح دوم: عشق محبت مفرط را گویند (با وجود طلب و جد تمام).

تصحیح مایل: عشق دوستی حق را گویند با وجود طلب و جد تمام.

تعریف چاپ دوم (که با توجه به نسخه‌های خطی تکمیل شده است) تعریف رایجی است که برای عشق کرده‌اند، ولی در

## آثار تاریخی تهران



آثار تاریخی تهران (مجلد اول، اماکن متبرکه)،  
تألیف سید محمد تقی مصطفوی، تنظیم و تصحیح  
میرهاشم محدث، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی  
(۱۵۳)، قطع وزیری، ۴۸۰ صفحه، آذرماه ۱۳۶۱  
[توزیع در بهار ۱۳۶۲]

این کتاب مجموعه مقالاتی است دربارهٔ مشاهد مشرفهٔ تهران و زیارتگاههای تهران بزرگ و گورهای تاریخی آن، و افزون بر آن مقالاتی دربارهٔ آستان قدس رضوی، آستانهٔ حضرت عبدالعظیم، چهار بتا در چهار شهر به نام قلعه دختر، غنی ترین بقاع متبرک، بادگیر پدیده ای زیبا و سهل و ممتنع در معماری اصیل ایرانی، مسجد جمعهٔ نائین، فهرست آثار باستانی و ابنیهٔ تاریخی ایران به

چاپ اخیر تعریفی در مقابل عشق ارائه شده که دقیق نیست و در نسخه‌های دیگر همین تعریف برای لفظ محبت استفاده شده است.

مورد دیگر:

بام محل تجلیات را گویند (تصحیح دوم، ص ۵۶)

بام کشف حجب را گویند (تصحیح مایل هروی، ص ۴۷)

مورد دیگر:

دلدار صفت باسطی را گویند به سرور محبت در دل

(تصحیح دوم، ص ۵۸)

دلدار صفت باسطی را گویند بسر در محبت در دل (تصحیح

مایل هروی، ص ۵۳)

اینها نمونه‌هایی است از اشتباهاتی که در تعاریف رخ داده است. در قرائت اصطلاحات تعریف شده نیز در نسخهٔ چاپی آقای مایل هروی اشتباهاتی وارد شده است. مثلاً در فصل اول اگر مصحح به یکی از نسخه‌های چاپی رجوع کرده بود می‌دید که آنجا که دیه و محله و کوی و آستان تعریف شده، قبل از همه لفظ «شهر» تعریف شده (که کاملاً صحیح و منطقی است) نه لفظ شهود (که کاملاً غلط است). اصطلاحاتی هم در نسخه‌های دیگر هست که در چاپ اخیر نیست (مانند مجلس و طرب در ابتدای فصل دوم).

ناگفته نماند که نسخه‌های مایل هروی از بعضی جهات

کاملتر است که می‌تواند مکمل چاپهای قبلی باشد. ولی روی هم رفته چاپ اخیر این رساله بدین صورت که هست ناقص است، و جای آن دارد که این رساله مجدداً با استفاده از نسخه‌های خطی دیگر از قبیل نسخه‌های کتابخانهٔ مدرسه مطهری (سپهسالار سابق)، شماره ۵۵۳۵؛ نسخه کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۸۹۰؛ نسخهٔ کتابخانهٔ مجلس شورای ملی سابق، شماره ۳۰۶؛ مجدداً تصحیح شود.